

طنابهای دار را پائین بکشید حکومت اسلامی را به زیر بکشید

رژیم اسلامی در آخرین مراحل رفتن اش، چوبه های دار و بساط اعدام و کشتار اسلامی از مردم و جوانان را براه انداخته است. هر روز خبری از اعدام و قربانیان، زندانیان سیاسی و محکومین دادگاههای اسلامی اند! اعدام شنیع ترین نقشه قتل عمد انسان است، در هر شکل و به هر بهانه ای، در هر کجای دنیا صورت بگیرد، هر کسی را هدف قرار دهد، جنایتی است که ننگ آن از چهره هیچ حکومتی زدودنی نیست. اعدام ۲۳ سال است که ابزار حکومت کردن اسلام در ایران است. اعدامهای امروز اما نه از سر قدرت که از وحشت سرنگونی است. امروز رژیم اسلامی در حال اضمحلال است، از درون و بیرون در حال فروپاشی است. مردم پیش آمده اند، پیش تر و پیش تر خواهند آمد. تا رژیم وحوش و مومیایی های تاریخ را به زیر بکشند و همه شان را به قرون وسطی باز گردانند. به خاطر هر طناب داری که برپا کردند، به خاطر هر اعدام و قتل که انجام دادند، به خاطر هر لحظه ارباب و وحشتی که با نمایش جنایاتشان بوجود آوردند، باید یقه همه شان را جنایتکاران باید در دادگاههای مردمی به خاطر تبه کردن زندگی



اساس سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.
منصور حکمت

پشت تحمیق آخوندی یک اعتراف خوابیده است!



بهرام مدرسی

مهدی کروی رئیس "مجلس" جمهوری اسلامی در جمع دانشجویان و دانش آموزان وابسته به رژیم خود، در جایی که به آن نام "مجلس دانش آموزی" را داده اند، مطالبی را ذکر کرد که هم جای خنده دارد و هم تعجب! ابتدا کمی بخندیدید. کروی میگوید: "دینی که ما از آن دفاع میکنیم، دینی است که کرامت انسان را حفظ میکند، برای همه حرمت قائل است. دین رحمت، عذوفت، محبت، صفا و صمیمیت است و حتی با مخالفین سر سخت نیز با رفت و محبت برخورد میکند. دینی که ما از آن سخن میگوییم برای انسان حق حاکمیت بر سرنوشت خویش را پذیرفته است و در آن از تنگ نظری و خشونت خبری نیست، این سخنان چیزی بیشتر از بلاهت و نادانی کروی را نشان نمیدهد؟ باید به این سخنان خندید. خنده ای با تعجب. این همان رژیم اسلامی است که فقط با سوال "مسلمان

هستی یا کمونیست؟" صدها هزار جوان را به جوخه های اعدام سپرد. این همان رژیمی است که برای مجبور کردن زنان به سر کردن چادر، اسید به سرو صورتشان پاشاند، این همان رژیمی است که بوسه یک زن بر گونه مردی در ملا عام داد و بیداد همه شان را در آورده است. این همان رژیمی است که در آن اتفاقا جوان اجازه ندارد حتی جشن و پارتنی قبول شدنش در دانشگاه را بگیرد.

کروی اتفاقا همه آن القابی را که

۳

بهبانۀ یک خودنمایی حقیرانه

پای صحبت فعالین دفاع از حقوق کودکان

صفحه ۶

صفحه ۳

موج اعدام و کشتار

خودی نشان دهد. امیدوارند که مردم را کمی بترسانند. ۱۰ نفر فقط در ۱۰ روز گذشته اعدام و سنگسار شدند و شایع کردند که بیشتر از این در نوبت اعدام هستند. حداقل دو نفر از اعدام شدگان هفته اخیر از فعالین سیاسی بوده اند که جرم یکی از آنها از

از: اطلاعیه های حزب کمونیست کارگری ایران
جمهوری اسلامی زیر فشار اعتراض فزاینده مردم دارد فرو میپاشد. حکومت اسلامی به مار زخمی ای میماند که به هرسو نیش میزند. برپا کردن چوبه های دار در ملا عام، راه انداختن بساط وحشیانه سنگسار، شلاق زدن در خیابانها، و دستگیری صدها دختر و پسر در مراسمهای جشن و سرور از جمله روشهایی است که رژیم اسلامی مجبور است با رو آوری مجدد به آنها

صفحه ۶



آزادی، برابری حکومت کارگری!

از صفحه ۸

شدن، جدا است. گرایش‌ها و دیدگاه‌های سیاسی متفاوت باید در جامعه وجود داشته باشند اما همه آنها باید چهارچوب فعالیت و حرکت خود را قانون اساسی و آرمان‌ها و دیدگاه‌های خمینی قرار دهند.

این اعتراف به زیان آدمیزاد یعنی اینکه: میدانیم که اکثر شما در صحنه سیاسی هستید، میدانیم که اکثر شما مخالف رژیم اسلامی هستید، میدانیم که اکثر شما دیگر کاری با "برادران اصلاح‌طلبان" ندارید، یعنی اینکه میدانیم دوم خرداد با همه ناقهرمانانش دیگر کار به جایی نمیرود. یعنی اینکه میدانیم که با گروه‌های سیاسی در ارتباط هستید.

این واقعیت صحنه سیاسی محیط‌های تحصیلی در ایران است! چند روزی از شروع سال تحصیلی نگذشته‌است که موج اعتراضات دانشجویان علیه جدا سازی جنسی آغاز شده است. سخنان کروی اعتراف به این واقعیت است. و همین جای تعمق دارد! توصیه بعدی او که باید در "چهار چوب قانون اساسی" فعالیت کرد هم نکته جالبی را در خود دارد. این یعنی اینکه میدانیم که اکثر شما قانون اساسی و جمهوری اسلامی را نمیخواهید! یعنی اینکه سرنگونی

طلب و یا به قول خودشان برانداز هستید. این را در کنار "آباز" گروه‌های سیاسی نشوید" بگذارید تا اصل مطلب دستتان بیاید. اصلی ترین حزب سیاسی که خواهان سرنگونی قطعی رژیم اسلامی است نامش حزب کمونیست کارگری است. این همان حزبی است که از ابتدای سر کار آمدن رژیم اسلامی آنرا افشا کرده و با آن در مبارزه بوده است. این همان حزبی است که در کنفرانس برلین پته همه برادران سابق و ژورنالیست‌های جدید را بر آب انداخت. اگر کسی در ایران امروز از سرنگونی طلبی حرف میزند باید که رو به حزب کمونیست کارگری ایران و سازمان جوانان کمونیست بکند.

سخنان کروی تنها اعتراف است. اعتراف به واقعیتی که امروز دیگر صورت مسئله جامعه ایران است. سرنگونی رژیم اسلامی. بگذارید ما هم سخنان کروی را «بگوش بگیریم» و هم‌تان را دعوت کنیم که به حزب کمونیست کارگری ایران و سازمان جوانان کمونیست بپیوندید تا بقول یکی از دوستان از تهران نه دیرتر از دیروز، نه زودتر از فردا، همین امروز رژیم اسلامی را سرنگون کنیم و جهانی را که لایق انسان امروزی، لایق همه‌ما است را بنا کنیم.

علیه اعدام متحد و قدرتمند به میدان بیاییم!

در ۱۰ روز گذشته

۱۰ نفر اعدام و سنگسار شدند

اعدامها و دستگیریها باید به نیروی ما در هم شکسته شود.

نباید اجازه دهیم رژیم اسلامی

در آخرین دوره حیات خود

قربانی بیشتری بگیرد.

علیه اعدام و علیه جمهوری اسلامی

به خیابانها بیایید

و در حرکت‌های اعتراضی ما شرکت کنید.

کانادا ۱۹ اکتبر

آلمان ۱۹ اکتبر

یوتبوری. مالو، بورو، هلسینبورگ، بودن

سوئد ۱۹ اکتبر

نروژ ۱۹ اکتبر

انگلیس ۱۹ اکتبر

استکهلم، اسلو

لندن

حزب کمونیست کارگری ایران
تشکیلات خارج کشور

از صفحه ۳

ریحانه و کانون اصلاحات را دارند.

اول کودکان: سارا شما بعنوان یک کودک دختر که تا سن ۹ سالگی در ایران زندگی کرده اید، حال که به خارج کشور آمده‌ای چه احساسی داری؟ در مورد حجاب بچه‌ها و جدایی شان از پسرها چه فکر می‌کنی. سارا، می‌دانیم شما با سن جوانت در سن ۱۰ سالگی برای حقوق بچه‌ها در ایران کار کرده‌ای، تجربه‌ات را برایشان بگو.

سارا سیدهم: با سلام خدمت خانم ثریا شهابی، خوشحالم از اینکه از من هم سوالاتی شده. اسم من سارا است و من ۹ ساله‌ام. سن دارم و کلاس دوم را تمام کرده‌ام. احساس من که تازه به خارج کشور آمده‌ام این است که احساس خوبی دارم و احساس آزادی میکنم که از جمهوری اسلامی ایران بیرون آمده‌ام چون بچه‌ها را اصلا دوست نداشتم، چون دیگر مجبور نیستم آنهمه مشق شب را که معلممان برایمان میگفت بنویسم، چون خیلی زیاد بودم و از همه مهمتر حفظ کردن و تلفظ کردن و تلفظ کلمات مشکل عربی قرآن بود که بدون اینکه معنی آن را بفهمیم باید تمامی آنها را حفظ می‌کردیم. من و دوستانم زنگ نقاشی و ورزش را خیلی دوست داریم و همیشه منتظر این بودیم که زنگ نقاشی و زنگ ورزش زودتر برسد. اما در این زنگ خانمان میگفت: باید قرآن گوش کنید و ضبط صوت را روشن میکرد و میگفت بعد از گوش دادن تکرار کنید. من بعضی از موقعها در کلاس قرآن زیر میز می‌رفتم و روی نیمکت نقاشی می‌کشیدم خانم معلممان مرا دعوا میکرد و میگفت: حق نداری در این زنگ نقاشی بکشی. وقتی که من می‌گفتم که آخه خانم این زنگ نقاشی است نه زنگ قرآن می‌گفت به من مربوط نیست آموزش و پرورش این را گفته است. در مدرسه خانمان بچه‌ها را آزار میداد و آنها را اذیت میکرد مثلاً یکی از کارهای بدش این بود که بچه‌ها را چنان محکم هل می‌داد که بچه‌ای به نام کیمیار سرش خورد به نوک تیز میز و او گریه کرد. مثلاً یکی دیگر از کارهای بدش این بود که هر کس درسش را زیاد خوب نمی‌خواند به بچه‌های دیگر می‌گفت فردا یک کلاه درست کنید و وقتی زنگ تفریح می‌شود هر بچه‌ای که به او نگاه میکند بداند که او تنبل است و با او دوست نشود. در مورد حجاب ما را مجبور میکردند که حتما مقنعه بپوشیم. اگر موهای ما از مقنعه بیرون بود، ماموران صف اسم ما را می‌نوشتند و به ناظم و مدیر مدرسه

می‌دادند و آنها هم ما را صدا می‌کردند و ما را دعوا می‌کردند و می‌گفتند اگر تکرار شود از نمره انضباط شما کم می‌کنیم. حتی ما حق نداشتیم سر کلاس هم مقنعه‌مان را در بیاوریم. و من که خیلی گرمم میشد و از عرق موهایم خیس میشد و لبه آن نمی‌گذاشت مشق بنویسم و دست و پایم را می‌گرفت. به نظر من حجاب اصلاً چیز خوبی نیست و من آن را دوست ندارم. در مدرسه‌های ایران ما حق پوشیدن گرمکن را هم نداشتیم و اگر می‌پوشیدیم مجبورمان می‌کردند که آن را در بیاوریم و دوباره همان مانتو و شلوارمان را بپوشیم. با خط کش کف دستمان میزد و در گوشه کلاس یک پای نی‌نگرمان می‌داشت.

به نظر من دختر و پسر هیچ فرقی با هم دیگر ندارند. آنها میتوانند با هم دوست باشند و در یک مدرسه درس بخوانند. من نمیدانم چرا در ایران باید مدرسه‌های دخترانه و پسرانه جدا باشد؟ چون پدر و مادر من برای کودکان بخصوص کودکان خیابانی کار کردند من هم به عنوان یک کودک از نزدیک با زندگی این کودکان آشنا شدم و پیش خودم فکر کردم که چرا باید این کودکان اینطور گرسنه بمانند و با لباسهای پاره و کهنه شبها در خیابانها بخوابند و چرا نباید به مدرسه بروند و چرا اینقدر کثیف و لاغر و فقیر هستند. نمایشگاهی را که پدر و مادرم در مورد حقوق کودک زدم، من این حقوق کودکان را خواندم و فکر کردم چقدر خوب بود که این حقوق اجرا میشد تا هیچ بچه‌های در دنیا گرسنه و فقیر نباشد و کسی آنها را آزار ندهد برای همین تصمیم گرفتم که هر کاری از دستم بر میآید انجام دهم. من اطلاعاتیها را به دوستانم دادم تا آنها هم از حقوق خود آگاه باشند. وقت کشیدن نقاشیها حقوق کودک، من در زدن طرح به آنها نظر دادم و در انتقال طرحها به آنها کمک میکردم و روز نمایشگاه اتافی را که مخصوص نقاشی برای کودکان گذاشته بودند من مسئول این اتاق و قرار دادن وسایل نقاشی به کودکان بودم و وقتی نقاشیها تمام می‌شد من آنها را جمع آوری می‌کردم و با کمک خود بچه‌ها به دیوار نصب می‌کردیم، و ما خیلی خوشحال بودیم که این همه بزرگسال برای خواندن حقوق بچه‌ها به نمایشگاه آمده‌اند. به نظر من بچه‌ها با هم دوست هستند و دنیای ما دنیای خوبی و دوستی است. ترک، کرد، فارس، عرب، آلمانی، سیاهپوست و غیره هیچگونه فرقی ندارند و هر دولتی باید برای کودکان کشور خودش تمام امکانات را فراهم کند تا هیچ بچه‌ای گرسنه و بدون کفش و بدون غذا و لباس نماند و خوب و خوش باشد. به امید اینکه تمامی بچه‌های ایران و دوستان من آزاد و شاد باشند.

از صفحه ۸

طرف جانین اسلامی توزیع مواد مخدر عنوان شده است. در دو هفته اخیر حمزه قادری، جلال شوقی، جلال باویزه ای و صالح کودرزی، زندانیان سیاسی و از اعضای حزب دمکرات کردستان ایران در شهرهای کردستان اعدام شدند. در سه روز گذشته دو نفر در سپیدار اهواز، که ۲۳ و ۲۶ سال سن داشتند در ملاء عام اعدام شدند. در زندان قصر ۵ نفر بنامهای مصطفی محمدی، رسول سلیم خانی، زهرا نظری، محمد علی و حسن یوسفی بدار آویخته شدند. روز ۱۷ مهر نیز در تهران علی برومند ۳۹ ساله و دل آقا براتی ۳۷ ساله، که از شهروندان افغانستانی بودند، اعدام شدند. ۵ نفر دیگر نیز در تهران محکوم به اعدام شده اند.

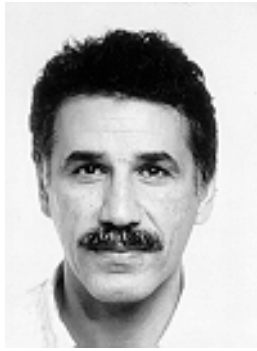
از صفحه ۶

دانا اگر اوایل عروج «دو خرداد» بساط تحمیق اش رونقی داشت، امروز مهره ای سوخته است و کسانی که روی این مهره سوخته حساب آخرت باز کرده اند آنهم با لجن پراکنی به حزب ما اعضا و دوستدارانش، از خلخال و دولت اسلامی و مجلس اسلامی رژیمی تراند! آنها را باید افشا کرد. باید جامعه ایرانی تورتو بیش از پیش بداند که چه منجلابی را بنام برنامه «گفت و شنود» برایشان براه می‌اندازند! این بساط و دکان حقیر سیاسی تنها و تنها به حلقان اسلامی زنده است. با رفتن آن، اینهم رفتنی است!

بای صحبت فعالین دفاع از حقوق کودکان، در ایران به خاطر روز جهانی کودک

قسمت دوم

قسمت اول این گفتگو را در جوانان شماره قبل خواندید



اکبر سپیدم



ژیلا سمندرپور



سارا سپیدم

آنهايي که بسيجي هستند ندارد.

اول کودکان: وضع بچه ها در خانه سبز و خانه ريحانه چطور است. از تجربيات خودتان در اين باره بگوئيد.

اکبر سپیدم: وضع بچهها در خانه سبز و خانه ريحانه بسيار تاسف آور و ناراحت کننده است و دل هر انسان آزادهای را به درد می آورد تا گفته نماند خانه سبز و خانه ريحانه وابسته به شهرداری تهران است و محل نگهداری از کودکان خيابانی دختر(خانه ريحانه) و پسر(ادر خانه سبز) هستند.

کودکان دختر و پسر در سطح شهرها بعلت فقر و فلاکتی که جمهوری اسلامی به خانواده های آنها و در نتیجه اين کودکان تحميل کرده است، مجبور به ترک تحصیل و روانه سطح شهرها شده اند. در واقع خود جمهوری اسلامی است که آنها را با فشارهای اقتصادی از کانون خانواده به خيابانها کشيده است. اين کودکان توسط گشتهای خانه سبز و ريحانه در سطح شهر تهران شناسایی و دستگیر شده و به اين خانهها تحويل داده میشوند. اگر خانواده يا فاميل داشته باشند به آنها تحويل داده می شوند و اگر نه مدتی در خانهها نگهداری میشوند و يا به مراکز خیریه يا به کانون اصلاح و تربیت تحويل داده می شوند. وضعیت اين کودکان در اين مراکز خوب نیست بیشتر کودکان از اين خانهها دوباره فرار کرده و به خيابانها برمیگردند و هیچگونه برنامه ریزی اصولی و درستی برای کودکان در اين کانونها در نظر نگرفته اند وضعیت کودکان دختر در اين کانونها به مرتب بدتر از پسران است. چون آنها باید حجاب اسلامی را هم رعایت کنند و حتی راه فرار به خيابانها را هم ندارند چون بلافاصله توسط باندهای خلاف کار مورد سوء استفادههای جنسی قرار میگیرند.

وضعیت خوابگاهها در خانه سبز و ريحانه بسيار بد بود بطوریکه چندین تخت ۲ یا ۳ طبقه را در اتاقی کوچک با فضا و هوای بسيار آلوده که اصلا بهداشتی نیست نگهداری میشوند. زیر زمین بسيار بزرگی را اختصاص به نماز خانه داده اند که بدون تهويه هوا، در آن کودکان گرسنه و رنجور جامعه را وادار به خواندن نماز میکردند. گویی با نماز خواندن تمامی فقر، رنج و بی خانمانی و تمامی مسائل آنها از بين میرفت. خانه سبز و

ژیلا سمندرپور: مواظب حجاب کودکان دختر هستند و اگر موهای آنها معلوم باشد به آنها تذکر میدهند و برای کودکان ۹ ساله جشن تکلیف میگیرند و مراسم خاصی در اين مورد بوجود میآورند و محیط کاملاً مذهبی ایجاد میکنند که از ۹ سال بعد باید تمامی بچههای دختر نماز بخوانند. در مورد وضعیت مسکن در ایران: بعلت پول زیاد و کرایههای سنگین حتی طبقات متوسط هم بسختی توانایی اجاره کردن یک آپارتمان و يا خانه کوچک را دارند و مجبورند به محلات پائین تر و جنوب شهر بروند که اجارههای کمتری لازم دار. طبقات محروم نیز بسیار با فشار و سختی میتوانند جایی را بعنوان مسکن اجاره کنند و اغلب به یک اتاق که معمولاً در محلات فقیرنشین اجاره میشود يا ۶ نفری در یک اتاق بسر میبرند که اين اتاق معمولاً آشپزخانه آنها هم هست و کودکان آنها مجبورند در اين فضای تنگ و شلوغ به تحصیل بپردازند و در نتیجه بیشتر کودکان ايران از داشتن یک اتاق مستقل برای خواب و درس خواندن خود محرومند و اغلب اين خانهها به لحاظ بهداشتی تمیز و مناسب زندگی نیستند. تفریح و ورزش کودکان در ايران جایی ندارد و اغلب زنگ ورزش و نقاشی تبدیل به زنگ کمک درس عربی و قرآن شده است. زنگهای ورزش و نقاشی در مدارس ايران جدی گرفته نمی شود. مراکز تفریحی در سطح شهرها برای کودکان بسيار کم است و تنها پارکها هستند با چند تاب و سرسره به چشم میخورد و ديگر مراکز تفریحی مثل ورزشگاهها و آموزشگاههای هنری و غیره هزینههای بالایی دارد. تنها نهادی که وجود دارد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است که آنها تحت سیطره و نفوذ رژیم است و از محدودیتهای خاصی برخوردار است مثلاً بعنوان نمونه اين کانون ۳ شعبه در کرج دارد که بعلت عدم فعالیتهای آن یکی از شعب آن بسته است و بخاطر جو مذهبی که در آن حاکم است کمتر از اين مراکز استفاده میشود. کودکان جنوب شهر مجبورند برای تفریح به کوچه و خيابانهای باریک با هوای آلوده از دود ماشینها نزدیک جویهایی با آب فاضلاب مشغول بازی فوتبال و غیره شوند و آموزش و پرورش هیچگونه برنامه خاصی جز اردوهای بسیج برای

خانه ريحانه بیشتر شبیه یک زندان است تا یک پناهگاه برای بچه های بی پناه و حالت تبلیغات برای رژیم را دارد که ما هم حمایت از کودک میکنیم. ولی خودشان هم اذعان دارند همطور که آقای جان قلی مسئول خانه سبز گفت: که نتوانستند هیچ کاری برای کودکان خيابانی انجام دهند و تا چند سال ديگر آمار کودکان خيابانی به حد انفجار خواهد رسید. و در واقع اين خود رژیم است که اين کودکان را باز توليد میکند.

اول کودکان: می دانيم که در کار برپایی نمایشگاه در مورد کودکان بوده ايد و ۹ کتاب برای بچه ها نوشته ايد. اين نمایشگاهها چه بود، کتابها محتوایشان در مورد چی است و با آنها چه کردید؟

اکبر سپیدم: دو نمایشگاه نقاشی با عنوانهای دوستی و آزادی- به کودکان سراسر ايران پیشنهاد کردیم که بسيار مورد استقبال کودکان و نوجوانان قرار گرفت و با حجم بالایی از نقاشیهای ارسالی داشتيم که کار انتخاب و نصب برای نمایش را با توجه به محدودیتهای مکانی و گنجایش نمایشگاه، نمایش همه آنها را مشکل می ساخت. تا حد امکان تعدادی از آنها را انتخاب کرده و در معرض دید عموم مردم قرار دادیم و به نفرات اول تا سوم جوایزی تعلق گرفت همچنین پیمان نامه جهانی حقوق کودک را به منظور آشنایی و شناخت افکار عمومی و همچنین خود کودکان از مفاد این پیمان در ۵۴ تابلو ۷۰*۵۰ سانتیمتر روی بوم نقاشی و خوشنویسی کردیم و در محل انجمن صنفی روزنامه نگاران ايران به نمایش گذاشتيم. همچنین عکسهایی را از کودکان خيابانی تهیه کرده بوديم، در ابعاد بزرگ اين تابلوها را به نمایش گذاشتيم. اينها خود سند مستندی از نقض حقوق کودک و پايصال شدن آن در ايران توسط رژیم جمهوری اسلامی بود. اين نمایشگاه بسيار مورد علاقه کودکان و نوجوانان و تمامی اقشار جامعه و همچنین اعضا يونسف قرار گرفت. با توجه به جو بنویس و بفروش که در ادبیات کودکان در ايران غالب است و اين عرصه نیز مورد تاخت و تاز

عناصر سوچو و فرصت طلب قرار گرفته که تنها به جیب خود فکر میکنند و ادبیات کودک را از محتوای انسانی و حقیقی خود خالی کرده اند، با توجه به نیاز کودکان در اين زمینه اقدام به نوشتن ۹ کتاب برای گروه سنی مختلف با تصویرگری آن کردیم. و در همه اين قصهها سعی کردیم عدالت، انسانیت، شجاعت، محبت، همکاری و دوستی بين همه بچههای دنيا را در غالب شعر و داستان و تصویری مطرح کنیم و طبیعی بود که محتوای کتابها در تضاد با ارزشهای رژیم جمهوری اسلامی قرار می گرفت و در نتیجه هر کدام از کتابها بعد از ۳ بار بررسی مجدد غير مجاز شناخته شدند و اجازه انتشار نیافتند. با مشکلات درد سرهای فراوان کتابها را از ايران بیرون آوردیم و سعی داریم آنها را در خارج کشور به چند زبان به چاپ برسانيم و در اختیار همه کودکان قرار دهيم.

اول کودکان: در مورد مرکز حمایت از کودکان، برایمان بگوئيد.

ژیلا سمندرپور: مرکز ملی حمایت از کودکان ايران، بصورت نهاد خصوصی به ثبت رسیده بود و ادعای حمایت از حقوق کودک را داشت هیچگونه حرکت و فراخوانی از اين انجمن دیده نشد. چند بار جهت برپایی نمایشگاه به اين انجمن مراجعه کردیم و با جواب سریالا و سردی مواجه شدیم. اين انجمن بیشتر سعی می کند در چهار چوب جمهوری اسلامی به دفاع از کودکان بپردازد در صورتی که بنظر ما و هر انسان آزاد اندیشی علت اصلی وجود کودکان خيابانی خود رژیم اسلامی و سیاستهای غلط آن میباشد. و تا اين رژیم هست هر روز کودکان خيابانی بیشتر میشوند و اولین قدم در راه نجات کودکان خيابانی سرنگونی اين رژیم منفور و قرون وسطایی اسلامی است.

اول کودکان: می گویند که در ايران چند صدهزار هزار کودک خيابانی هست. تجربه و مشاهدات شما در اين مورد چی است؟

اکبر سپیدم: اگر به شهرهای ايران و بخصوص شهرهای بزرگ آن سرزده باشید در هر نقطه آن با کودکان رنگ پریده با لباسهای کهنه با نگاههای پریشان و خسته

و صورتهای سوخته از گرما و سرما مواجه میشوید که مصرانه از شما میخواهند از آنها آدامس بخرید يا کفشان را واكس بزنید و يا کارهای شبیه اين. اينها کودکان خيابانی هستند و طبق تعريف يونسف کودکانی هستند که بیشتر وقت خود را در خيابان به سر میبرند اما ابعاد و عمق فاجعه از اين بسيار وحشتناکتر است آنچه از کودکان خيابانی دیده میشود مانند يخ در آب است که قسمت کوچکی از آن مشاهده میشود و بقیه در زیر آب پنهان است. کودکان خيابانی هم همین حالت را دارند بیشتر آنها از نظر ما مخفی هستند و در باندهای مواد مخدر سوء استفادههای جنسی کارگاههای توليد مجاز و غير مجاز، توزیع، فروش کالاهای ممنوعه و غیره، سازماندهی شده اند. تهیه آمار و گزارش از آنها مشکل است. طبق یک نظر و نه تحقیق در ايران ۴۰۰ هزار کودک خيابانی وجود دارد اما متأسفانه آمار و تحقیق دقیقی در اين مورد وجود ندارد و خود ما که خواستيم در اين مورد تحقیق مستندی انجام دهيم متأسفانه با عدم همکاری موسسات و نهادهای مسئول مواجه شدیم. اين را به عنوان پایه و قدم اول در رابطه با کودکان خيابانی باید در نظر داشت که شرایط بد اقتصادی حاکم بر ايران بخصوص برای طبقات پائين جامعه پدران و مادران آنها کودکانشان را از تحصیل باز میدارند و روانه خيابان میکنند يا آنها را بصورت قراردادی به کارگاههای توليدی از جمله بافتن فرش واگذار می کنند. در حال حاضر کودک خيابانی یک رکن اصلی درآمد اين خانوادهها شده است و بسياری از اين کودکان که در روستاها و شهرهای کوچک بوده اند، خانوادههایشان را ترک کرده و به انواع کارهای غير مجاز برای سير کردن شکم خود روی میاورند. بیشتر اين کودکان از شناسایی خود و محل سکونت خود وحشت زده هستند. چون رژیم آنها را دستگیر کرده و هر کدام از آنها حداقل یک بار تجربه خانه سبز، صفحه ۲



جلسه رئیس دانا در تورتو بهانه یک خودنمایی حقیرانه

ثریا شهابی

نشریه شهروند تورتو در شماره های اخیر خود به بهانه جلسه رئیس دانا که ۱۵ سپتامبر برگزار شد، یک کمپین سیاسی براه انداخت. از سردبیر در صفحه اول تا همان یکی دو نویسنده همیشگی نشریه، بهانه ای برای ابراز «نظر» در مورد حزب کمونیست کارگری، رهبری و اعضا آن بدست آوردند. موضوع از جلسه رئیس دانا فراتر رفت. در این ابراز «نظر» هرآنچه را که شایسته خود و سازمانهای سیاسی شان بود را نثار حزب ما، اعضا و رهبری آن کردند. مشتاقی فحاشی و دروغ را در هاله ای از آه و ناله های دراماتیک و شاعرانه، به سبک و سنت دگراندیشان شرقی - اسلامی به طرف اعضا حزب در تورتو پرتاب کردند. معلوم نیست چرا اینها هر وقت میخواهند مثلا حرف جدی سیاسی بزنند، مشتاقی شایرک و افاقی در فضا می پراکنند. شاید این راهی است برای پوشاندن تعفن متاعی که میفروشند!

چندی پیش در تورتو جلسه دیگری توسط سفارت رژیم اسلامی، برگزار شد. مقایسه این دو جلسه مهم است. در جلسه ابراهیم یزدی از بنیانگذاران رژیم اسلامی، در مقابل افشاکری های وسیع اعضا حزب، کسی جرات نکرد علیه آن شعار «مرگ بر» سر دهد. اما در جلسه شهروند و این طیف از مشتاقان دگر اندیش حکومت اصلاحات در خارج کشور، یکی از عناصر رژیم جرات می کند شعار مرگ بر کمونیست ها بدهد و رئیس جلسه هم نه تنها این را تحمل می کند که در عوض در مقابل کسانی که شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی»

حمله تیک «دکتر» به برخوردهای «لات منشان» معروف است. نه برگزار کنندگان و نه سخنران در طیف سیاسی شهر خوش نام و نشان نیستند. مردم نشریه را یک نشریه توده ای - اکثریتی می دانند که به تاریخ جریانی وصل است که یک روز طرفدار «مسلم کردن سپاه پاسداران به سلاح سنگین» بود، روز دیگر زیر نعلین این آخوند و عبا ی آن سید دنبال متحقق کردن «آزادیخواهی» توده ایستی اش می گشت. نشریه ای که بشدت از مبارزه نیروهای اپوزیسیون، بخصوص حزب کمونیست کارگری ایران، علیه سفارتی ها و مامورین رژیم در خارج کشور، دل آزرده است. سالها است خبر اعتراضات علیه رژیم اسلامی را یا چاپ نمی کند و یا با اکرا در گوشه ای پنهانی، چاپ می کند. نشریه ای که در مقابل، خبر ورود و خروج مقامات رژیم را با آب و تاب و ذوق زدگی بسیار در بوق و کرنا می کند و چپ و راست با آنها مشغول «گفتمان» و «گفت و شنود» است.

جالب است که به خاطر رعایت «دمکراسی» و ایجاد فضای «گفتمان و گفت و شنود»، واژه هایی که اینها خیلی دوست دارند، کسی نباید آنها را «طرفدار حکومت اسلامی» بنامد! چرا که فریاد اعتراض «دمکراتیک شان» در می آید که، برجسپ و انگ نزدیک! شعار ندهید! فغان سر می دهند که چرا دگراندیشان روزنامه شهروند را طرفدار رژیم می دانید! راست می گویند! اینها فقط طرفدار رئیس جمهور، قوه مقننه و کل قوه مجریه هستند! و اگر شما و اعضا حزب کمونیست کارگری ایران، آنها را جریانات طرفدار حکومت اسلامی ایران بدانید، شرط «دمکرات بودن» را زیر پا گذاشته

اید! اگر بگویید که هم سخنران و هم برگزار کنندگان طرفدار رژیم اند دهها صدای آه و ناله شاعرانه دوستانشان در می آید که «انگ نزدیک!». گویا طرفدار رئیس جمهور و قوه مقننه و قوه مجریه جایی بودن، معنایش طرفداری از آن حکومت نیست! شش سال است در مالیخولیای این دگر اندیشانه شان، خاتمی با عمامه و عبا و تسبیح اش، «رهبر» جنبش آزادی زن است! خودشان را به حماقت زده اند فکر می کنند میتوانند مردم را تحمق کنند! آنقدر بی مقدار اند که نمی ایستند و با شجاعت و فارغ از «سوز و گداز های شاعرانه» مستهجن، از مواضع سیاسی شان حرف بزنند. به این میگویند شارلاتانیسم، حقه بازی و کلاشی سیاسی، کاری که تنها

از کسانی برمی آید که تجربه ای به سنگینی توده ای - اکثریتی و آخوندهای حاکم در ایران را دارند. آخر بقول یکی از نویسندگان شهروند ده سال است که یاد گرفته اند که «گفت و شنود» بکنند و «گفتمان های» مختلف را بشنوند، تا باز هم یاد بگیرند که چگونه تعفن اسلامی یک حکومت فاشیستی را با شایرک ها و افاقی ها پیوند دهند! و زندگی شاعرانه - اسلامی شان را بکنند. به جلسه رئیس دانا برگردیم! چرا چنین جلسه پیش پا افتاده ای که انواع آن در حمایت و زیر سرنیزه در ایران به وفور برگزار میشود، چنین جایگاهی را برای برگزار کنندگانش پیدا کرد؟ بی تردید برگزار کنندگان آرزو داشتند طول و عرض جلس شان در تورتو به اندازه طول و عرض کنفرانس برلین باشد. ایرادی ندارد انسان دنیای تخیل وسیع و بی انتهایی دارد. برگزار کنندگانه از پیش میخواستند خود و جلسه شان را مطرح کنند، مهم اش کنند. میخواهند در کمپ طرفداران رژیم، بیخشد منهای طرفداری از بخشی از قوه قضائیه، سری بین سران درآورند. آرزو داشتند در تقابل با حزب کمونیست کارگری ایران بساط نشریه و نویسندگان و خردادی شان، «پروپوق» شود. «خدا را چه دیدی» اینهم شاید کنفرانس برلین دیگری شود و آقایان نویسندگان برگزار کنندگان را به «نوابی» برساند. آخر عمر رژیم دارد بسر می رسد و اینها با اینهمه خوش خدمتی هنوز نتوانسته اند «سری بین سران» در آورند! در مقابل حزب کمونیست کارگری ایران «مطرح شدن»، میتوانند هر نویسنده و پخمه و چننه خالی را به نوابی برسانند! این طمع بود که شهروند، سردبیر و نویسندگان دگراندیش آن را به دام انداخت. به دام بدی انداخت.

اما هر هدف و منظور حقیر، کثیف و پستی از این فحاشی ها داشته باشند، باید بخاطر تک تک اتهامات، لجن پراکنی ها و کثافتی که به حزب و اعضا آن گفتند، پاسخ بگیرند. یکی از نویسندگان نوباده شهروند، به این خاطر که فضای گفتمانش پر سر و صدا شده است، گله می کند که چرا شهروندی ها برای ساکت کردن اعضا حزب کمونیست کارگری ایران پلیس خبر نکردهند! کسانی که اتهام اسلامی - حماسی، «رهبرشان از اسرائیل پول می گیرند» میزنند و خود را به نفهمی می زنند که «من نکفتم و از دیگری نقل کردم» منظور رئیس دانا است، کسانی که این اتهامات اسلامی - جهادی را چاپ می کنند و برای تروریست های اسلامی دانه می پاشند، معلوم است که «گفتمانشان» با

صدای اعتراض آزادیخواهان و منتفرین از جریانات اسلامی، بهم میخورد. اینها ظاهرا نمی دانند که در این مملکت نسبتا صاحب «دمکراسی» کسی که باید به قانون معرفی شود، حاملین این تحركات اسلامی - تروریستی است، نه اعضا حزب کمونیست کارگری ایران! دستبند بر دستانی باید قفل بخورد که رمه حزب الله را با گفتن «وابستگی به اسرائیلی» علیه کمونیست ها کیش می دهد. نسبت دادن مردم به «من نکفتم و دیگری میگوید» که شما مثلا طعمه خوبی برای جوخه آتش حماس هستید! در کشوری که از آن آئین دمکراسی آموخته اید، اتهام زدن است و گفتن آن جرم! رئیس دانا، شهروند و نویسندگان پخمه اش می دانند دارند چه می گویند! وگرنه چرا کسی از وابستگی مالی کسی به دولت کانادا، عراق و ترکیه و ... بهانه نمی سازد و دفتر دستک و نان دانی سیاسی آنها به کثیف ترین شیوه اسلامی - تروریستی براه نمی اندازد. آنکه باید به «قانون» ارجاع داده شود، به خاطر تحریک اسلامی - تروریستی، رئیس دانا، شهروند و برگزار کنندگان اند، نه عضو حزب و معترض رژیم اسلامی!

اینها وقتی از سیاست خودشان حرف میزنند شاعر و رمانیک اند، اما وقتی به کمونیست ها و اپوزیسیون ضد رژیم می رسند شمس و ذلفقار علی را از رو میبندند و ظرفیت قمت کشی اسلامی شان تعجب آور است. کسانی که در استدلالهایشان برای اثبات حقانیت حرفهایشان، از «آیت الله» بهشتی نقل قول می آورند! به همسرشان «جفت» می گویند! و هوادار سیاسی را تازگی ها «خاطرخواه» می نامند! این ها از دولت سر یک رژیم قرون وسطایی نویسنده و روزنامه نگار شده اند. قرار بود جلسه رئیس دانا برایشان یک نان دانی سیاسی باشد! اشتباه کردند! چند سالی از قافله ارتجاع عقب اند!

جلسه رئیس دانا بهانه بود. رئیس صفحه ۲

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: ثریا شهابی

shahabi_99@yahoo.com

Tal: 001- 416 434 15 45

Fax :001- 781 735 83 59

E-Mail : shahabi_99@yahoo.com

javanane-komunist@web.de

www.jawanan.org

Address: Jawanan

Postfach 62 05 15

10795 Berlin /

Germany

به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!